

جنگ امپریالیستی آمریکا و متحدین!

انزوای بیشتر!

بهرز ناصری

علیرغم تمام اعتراضات میلیونی که در سطح جهانی علیه جنگ افروزی‌های آمریکا صورت گرفته است، بامداد بیستم مارس ۲۰۰۳ جنگ آمریکا و متحدانش علیه دولت عراق با شلیک اولین موشک‌ها بسوی بغداد رسماً آغاز گردید.

به سخره گرفتن افکار عمومی معترض به جنگ از سوی آمریکا و متحدینش قبل از اینکه نشانی از نفوذ و قدرت این ابرقدرت‌های امپریالیست باشد، نشانی از انزوا و افول موقعیت بلامنازع سابق آنها در آغاز سده بیست و یکم است. بعد از پایان جنگ جهانی دوم، آمریکا در بازسازی اروپای ویران شده نقش درجه اول را ایفا کرد. پیش شرط بازسازی اروپای وقت، جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی سابق اعلام شد که طرح مارشال مستقیماً در این مورد تدوین و به مرحله اجرا درآمد. موقعیت برتر آمریکا بعد از پایان جنگ دوم جهانی از لحاظ اقتصادی و نظامی آشکارتر از این بود که مورد تردید قرار گیرد، در نیمه دوم قرن بیستم کشورهای بزرگی که در اثر جنگ خسارات فراوانی دیده بودند موفق به بازسازی خود می‌شوند. اگر از لحاظ نظامی آمریکا و شوروی قدرت‌های برتری محسوب می‌شدند به نحوی که در راس قطب‌های متخاصم قرار می‌گرفتند، از نظر اقتصادی پیشرفت کشورهای ژاپن، آلمان، فرانسه و چین موقعیت برتر اقتصادی آمریکا با مشکل روبرو ساخت... .

اما آمریکا موقعیت فرو افتاده خود را در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی جهانی با تکیه بر قدرت و ماشین عظیم نظامی جبران می‌کند، امری که به انزوای بیشتر این دولت و متحدینش در دراز مدت می‌انجامد.

تقابل با سیاست‌های جنگی دولت آمریکا و متحدینش علیه عراق، از دو سو صورت می‌پذیرد. یک سر این تقابلات افکار عمومی جهانی و مواضع و اعتراضات اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌ها و احزاب چپ و مترقی است. تظاهرات‌های میلیونی و اعتراضات ضدجنگ اخیر بازتابی اجتماعی و از پایین علیه این شارلاتانیسم نظامی آمریکایی است. اما تقابل دیگر، به مخالفت‌های دولت‌های بزرگی چون آلمان، فرانسه و روسیه و کشورهای عربی برمی‌گردد که نمی‌خواهند در این جنگ کنار آمریکا قرار بگیرند. زیرا این جنگ یکی از بهترین فرصت‌ها برای دیگر کشورهای بزرگ سرمایه‌داری جهت قدرت‌نمایی خویش است. جنگ آمریکا علیه عراق این فرصت را برای سرمایه‌های اروپایی و آسیایی بوجود می‌آورد که خود را بعنوان قطب‌های دیگر سرمایه‌داری در جهان امروز علم کنند و به منظور تامین منافع خود نه فقط آمریکا را در این جنگ همراهی نکنند، بلکه آشکارا مواضع مخالف آنرا در پیش بگیرند. مخالف دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری با جنگ آمریکا علیه عراق را باید در چهارچوب رقابت سرمایه‌ها در نظام سرمایه‌داری بررسی کرد، که هر چند وزنه ضد جنگ را سنگین‌تر می‌کند، اما هروقت منافع آنها ایجاب کند، به اتخاذ سیاست دیگری می‌پردازند.

در پس جنگ امروز آمریکا و متحدین علیه عراق، برآورده کردن چند هدف در عرصه جهانی وجود دارد:

هدف اول: تثبیت هژمونی آمریکا بوسیله ایجاد فضای میلیتاریستی و براه انداختن جنگ‌های ویرانگر و استفاده از ماشین عظیم نظامی در شرایط جدید.

هدف دوم: افزایش توان رقابت با کشورهای قدرتمند دیگر سرمایه‌داری، و بدین منظور، هدف سوم: بوجود آوردن کشورهای مستقیماً وابسته، بویژه کشورهایی چون عراق که هم از لحاظ منافع نفتی کشوری غنی است و هم از لحاظ استراتژیک و جغرافیایی در موقعیت مناسب قرار گرفته است عراق از یکسو همسایه ایران است و از سوی دیگر فاصله چندانی با دولت اسرائیل ندارد.

بوجود آوردن یک دولت مستقیماً وابسته در عراق از سوی آمریکا، دست این دولت امپریالیستی را در تقویت دولت اسرائیل، استفاده صددرصد از منابع نفتی عراق، بوجود آوردن یک حکومت مستقیماً وابسته به ایران – به بیان دیگر تعیین تکلیف و یکسره کردن مسئله ایران در میان مدت – با توجه به وجود حامد کرزای در افغانستان و پرویز مشرف در پاکستان و حکومت ترکیه بعنوان دوست آمریکا در آن سوی دیگر، برای رقابت با قدرت‌های دیگر و تثبیت هژمونی آمریکا در منطقه باز نگه می‌دارد.

پس تمام تبلیغات مربوط به اهدای دموکراسی به مردم عراق و دفاع از حقوق مردم کرد در کردستان عراق ریاکاری و دروغ‌های بزرگ و بیش‌زمانه‌ای از سوی آمریکا و متحدین رسانه‌ای آنها بیش نیست.

مگر در دهها مکانی که آمریکا اشغال کرده است، چند جا وجود دارد که آمریکا برای مردم آن کشور دموکراسی و زندگی بهتری به ارمغان برده است که در اینجا عراق و کردستان عراق مورد دومی باشد؟

در این زمینه شاید هواداران جنگ ما را به تاریخ بازسازی اروپای ویران شده بعد از جنگ جهانی دوم مراجعه دهند که اساساً مراجعه معتبری نمی‌تواند باشد. دوران کنونی با زمان بعد از جنگ دوم تفاوت‌های زیادی کرده است. آمریکا به اهداف خود در ازا بازسازی اروپا دست یافت. اساس بازسازی اروپا در تقابل با و جلوگیری از نفوذ شوروی سابق و کسب هژمونی آمریکا صورت پذیرفت و نه انسان‌دوستی حتی بورژوا لیبرالی.

در جنگ فعلی آمریکا علیه عراق، افشاگری و محکوم کردن این جنگ به هیچ وجه رو به معنای دفاع از حکومت عراق نیست. برای طیف وسیعی از جنبش ضدجنگ، توهمی در مورد سیستم اختناق و سرکوبی که بر کل عراق حاکم است، وجود ندارد. تمام مسئله این است که در این جنگ از سیاست‌هایی باید دفاع کرد که به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش عراق باشد و نه بورژوازی محلی و نظام مبتنی بر تقسیمات عشیره‌ای و مذهبی و یا قدرت‌های امپریالیستی آمریکا و انگلیس. طبیعی است که این حق مردم کارگر و زحمتکش عراق است که تحت نظام دموکراتیک و آزاد زندگی کنند، که باید در تعیین چنین نظامی از امکان دخالت مستقیم بر تعیین سرنوشت خود برخوردار باشند. اما در این جنگ قبل از اینکه نظامیان درگیر در جنگ آسیبی ببینند، این مردم عادی عراق هستند که قربانی اهداف این جنگ امپریالیستی واقع می‌شوند. اگر رژیم عراق در بکار بردن بمب شیمیایی بر سر مردم کردستان فرو گذار نکرده است، آمریکا هم اولین کشور در دنیا بود که از بمب اتم علیه مردم ژاپن در پایان جنگ جهانی دوم استفاده نموده است و دو شهر این کشور را با خاک یکسان نمود. نمی‌توان به عراق در مورد داشتن سلاح‌های کشتار جمعی اعتراض داشت، ولی مرکز اصلی تولید مخوف‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی اعم از اتمی و شیمیایی، که آمریکا باشد را مورد افشاگری قرار نداد و محکوم نکرد.

جایگاه و موقعیتی که در کشورهای آمریکا و عراق در تاثیرگذاری بر دنیای پیرامونی خود دارند کاملاً متفاوت و

بعضا غیرقابل مقایسه‌اند. دولت عراق را تنها می‌توان در چهارچوب داخلی عراق مورد بررسی قرار دارد و نه تاثیر آن بر دنیای خارج از آن کشور. اما خطرات آمریکا در سطح جهانی است. موضع عراق در شرایط کنونی دفاعی است، ولی آمریکا در حالت تعرضی و با استفاده از قدرت نظامی سیاست‌های خود را دیکته می‌کند....

خطر آمریکا بزرگتر از آن است که ناسیونالیست‌های کرد فکر می‌کنند. رفع ستم ملی از مردم کرد در کردستان عراق یا در کشورهای ایران و ترکیه با هجوم نظامی آمریکا به عراق تامین نمی‌شود. این جنگ اساسا با اهداف دیگری سوای حقوق مردم کردستان و عراق شروع شده است که فوقا مورد اشاره قرا گرفتند. حتی تقابل آمریکا با بنیادگرایان مذهبی و اسلام سیاسی که به تقابل امپریالیسم و ارتجاع ملقب شده است، تقابل صوری و گذرا است. این دو در یک نقطه نه چندان دور به سازش با یکدیگر می‌رسند. مگر در افغانستان بعد از طالبان و تحت حکومت آقای کرزای، مردم زحمتکش افغانستان به چه نان و نوایی رسیده‌اند و به چه آزادیهای دموکراتیکی دست یافته‌اند، که امروز همین آرزو را برای مردم عراق و یا کردستان داشت؟ ... ریاکاری و دروغ، بخش لایتنجریایی از سیاست‌های آمریکاست که نباید مرعوب آن شد.

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۰۳